

شماره ۳۵  
جمعه ۱۱ اسفند ۱۳۹۶



# کهاات

نشریه‌ی مستندهای تلویزیونی



## نگاهی به مستندهای

از شیرز تا کنی کوخا | مدرسه شهید رجایی | مشهد عباس بودن نبودن | نسل سوم | هنر زمانه

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ  
مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ

آنان را که آیات ما را دروغ انکاشتند،  
از راهی که خود نمی دانند به تدریج  
خوارشان می سازیم.

قرآن کریم، سوره الأعراف  
آیه ۱۸۲



نشریه‌ی مستندهای تلویزیونی

شماره ۳۵، جمع، ۱۱ اسفند ۱۳۹۲

### نویسندگان:

رحیم ناظریان | مهدی ولی زاده | سهیل محمودی

### همکاران:

مطهره کشاورز | اکرم سادات فاطمی | مهدی مجد | زکریا زرگانی  
یا سرصدر نژاد | محمد حسین شفیق

### عکاس:

سهراب خان زاده

### مدیر هنری:

علیرضا بخشی

با سپاس از دبیرخانه‌ی جشنواره مستند  
و کارکنان محترم خانه مستند انقلاب اسلامی

### نشانی:

تهران، خیابان ولی عصر، بالاتر از پارک ساعی، جنب بیمارستان  
مهرگان بن بست مهرگان، پلاک ۳  
تلفن: ۸۸۷۸۳۶۴۵، ۸۸۷۸۳۶۴۵، کد پستی: ۱۵۱۶۷۳۵۶۱۴  
خواننده‌ی گرامی، تمام شماره‌های نشریه‌ی کمان را می‌توانید از  
سایت زیر دریافت کنید  
[www.khanestanad.ir](http://www.khanestanad.ir)

خانه مستند  
انقلاب اسلامی







کارگردان: بهمن ابراهیمی

نویسنده: مهدی ولی زاده

بهمن ابراهیمی رو می شه یه کارآگاه طبیعت دونست، کسی که هفتصد و هفتاد کیلومتر دنبال رودی کرده که سرچشمه اش جنوب نهاوند بود و آخرین مقصدش خوزستان. کسی که روزها گله‌ی بزهای کوهی رو تعقیب می کرده تا بتونه توی قاب دوربینش تصویر اون‌ها رو شکار کنه. توی مسیر ضبط تصاویر مستندهاش سختی زیاد کشیده، شده حتی یک روز کامل توی گرمای خرداد ماه، توی کوه و کمریدون آب سر کرده، و دوربینش شکار عقاب شده، ولی اون مصمم تر از این حرفاست که پا پس بکشه. حالا با کوچ عشایر شیرز همراه شده و ناشناخته‌های طبیعت رو با اون‌ها کشف می‌کنه و با ما از روش زندگی و سنت‌هایی حرف می‌زنه که برامون ناشناخته‌اند. گاهی وقتا طبیعت هم کارآگاه خودش رو لازم داره، یه مستندساز مثل بهمن ابراهیمی.



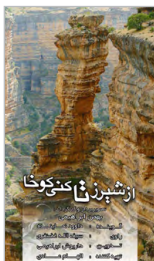
# نگاهی به دره شگفت انگیز شیرز لرستان

نویسنده: سهیل محمودی



به گزارش روابط عمومی جشنواره تلویزیونی مستند، بهمن ابراهیمی، کارگردان مستند «از شیرز تا کنی کوخا» درباره این اثر گفت: «از شیرز تا کنی کوخا» مستندی بوم نگار است که با ساختاری روایی به معرفی دره‌ی شگفت انگیز شیرز در کوهدشت لرستان پرداخته و از رهگذر آن به جاذبه‌های طبیعی و مردم شناسی اطراف آن می‌پردازد.»

مستند «از شیرز تا کنی کوخا» شنبه ۲۱ بهمن ماه، ساعت ۲۰ در برنامه جشنواره تلویزیونی مستند، روی آنتن شبکه مستند رفت.



پوستر فیلم مستند  
«از شیرز تا کنی کوخا»



تحلیلی بر مستند «از شیرز تا کنی کوخا»

# توصیف زیبایی طبیعی واندکی پژوهش

چنین برداشتی را ایجاد می‌کند؛ اما این مستند به تمامی، درباره طبیعت و جاذبه‌های طبیعی است. دوربین در مستند «از شیرز تا کنی کوخا» حد فاصل دونقطه‌ی جغرافیایی را به صورت میدانی طی می‌کند و در

نویسنده: رحیم ناظریان 

همان طور که از عنوان «از شیرز تا کنی کوخا» برمی‌آید، محتوای مستند درباره فاصله و یا مسیری است که دو منطقه را به یکدیگر متصل می‌کند. گرچه دو مکان یاد شده در عنوان اثر،



طول مسیر، آن چیزی که بیش از همه اهمیت دارد، ثبت جاذبه‌های طبیعی است و نه عوامل یا رویدادی که خارج از این حیطه باشد.

با این حال این مستند یک نکته قابل توجه دارد و آن حفظ چهارچوب موضوعی اثر در همه لحظات آن است. حتی زمانی که گروه فیلم‌سازی از میان کوه‌ها و دره‌ها و پس از دنبال کردن رودخانه، به منطقه‌ای مسکونی می‌رسد، همچنان محور جغرافیا می‌ماند و فیلم رویه‌ی بوم‌نگاری‌اش را به مردم‌نگاری یا قوم‌نگاری تغییر نمی‌دهد. گرچه می‌توان رگه‌هایی از مردم‌نگاری را در پلان‌های پایانی این مستند یافت؛ آنجایی که بر شرایط زیستی و معاش مردم یک منطقه تأکید دارد.

بخش اول مستند کاملاً بوم‌نگار است، اما در پایان کار می‌توان به روشنی مردم‌نگاری را با شرح کوچ عشایر در اثر مشاهده نمود. البته همچنان توصیف طبیعت و جغرافیای منطقه در زمینه‌ی اثر اهمیت دارد نه خود آدم‌ها. شرح کار مردان عشایر و زنان آنجا همچون

نخریسی، توصیف سیاه‌چادر، شکل تولید لبنیات و کارهای روزمره همچون رفوگری و دامداری، همگی از مؤلفه‌های مستند به شیوه مردم‌نگاری است و این تغییر حالت در پایان این مستند، با ادعای آغازینش بر «بوم‌نگار» بودن منافات دارد. جزاین مورد، باقی اثر در محدوده موضوعی‌اش باقی می‌ماند.

«از شیرز تا کنی کوخا» به معنای واقعی کلمه، مستندی «بوم‌نگار» است که هدفش مجذوب نمودن مخاطب به واسطه‌ی نمایش زیبایی‌های طبیعی نمونه‌ای جغرافیایی است. حتی حیات جانوری و تنوع زیستی نیز آنچنان مورد توجه عوامل فیلم قرار نمی‌گیرد و حوزه پژوهشی، تنها درباره‌ی مباحث زمین‌شناختی و طبیعی است.

«از شیرز تا کنی کوخا» برای شرح موضوعش فقط بر نمایش مستقیم طبیعت اکتفا نمی‌کند؛ بلکه تلاش دارد با حضور یک فرد در جلوی دوربین، روایتی ساده نیز خلق کند. از طرفی تکنیک‌ها و جلوه‌های بصری



نیز ظاهر اثر را جذاب تر می نماید. به دلیل صعب العبور بودن منطقه و پوشش تمام زیبایی های محیط، تصویربرداری هوایی، یکی از پرکاربردترین شکل های تصویربرداری در این مستند است. صخره ها، رودخانه ها، دره ها و... بسیاری دیگر از مکان های طبیعی، همگی تا حد امکان با تصویربرداری هوایی نمایش داده می شود و از سویی در طول اثر برای ایجاد تحرک و پویایی تصویر و القای هم زمان حس آرامش محیط به مخاطب، به شدت از قاب های ایستا پرهیز می شود. دوربین به نرمی از کنار سوژه می گذرد و یا در امتداد رودخانه پیش می رود. برای ایجاد این وحدت فرمی، هیچ کدام از این حرکت ها سریع و شتاب زده نیست.

اما از منظر روایت، «از شیرز تا کنی کوخا» از همان سنت همیشگی و کلیشه شده‌ی چنین آثاری پیروی می‌کند؛ اینکه اگر موضوع، بررسی یا کشف یک رودخانه است، عوامل تولیدی مستند، راه سرچشمه‌ی رودخانه را می‌پیمایند تا با این طی مسیر از یک مبدأ به مقصد، روایتی خطی شکل بگیرد. مثل همه مستندهایی که در مورد رودخانه‌هاست، این مستند نیز کسی را به عنوان لیدر با خود دارد که در بخش‌هایی از فیلم در قاب دیده می‌شود. او و عوامل تولید به طرف سرچشمه رودخانه حرکت می‌کنند و انگار تولید مستندی درباره‌ی یک رودخانه، تنها یک ایده و طرح تکرار شونده دارد و آن رفتن به سرچشمه‌ی آن است. یعنی حرکت از پایین دست، به بالا برای یافتن جایی که رود شروع می‌شود و این طی مسیر در تکراری‌ترین حالتش با همراهی یک شخص به عنوان راهنما یا بازیگریا کوهنورد همراه است.

به هر حال مستند «از شیرز تا کنی کوخا» سعی می‌کند در گونه خودش با

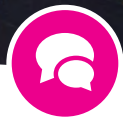
جذابیت‌های بصری و تصویربرداری با کیفیت، جاذبه‌های مکان و جغرافیای مورد نظرش را به بهترین شکل بیان نماید. گرچه برای تحلیل چنین آثاری اتکا بر همین سویه، به نظر کفایت می‌کند چراکه مستند‌های بوم نگار غالباً همه‌ی نیتشان معرفی همین جاذبه‌های طبیعی است و اساساً به دنبال هیچ نظرگاه یا ایده‌ای انتقادی و فلسفی نیستند. اینجا تنها شکل تدوین و تصویربرداری اهمیت می‌یابد و در مستند «از شیرز تا کنی کوخا» این مسئله کاربرد دارد. با این حال در تاریخ سینما و تلویزیون، مستند‌های زیادی با نیت بوم شناسانه تولید شدند که البته به شکل مستقیم به طبیعت اشاره ننمودند. آثاری که روایتشان را موضوعی فرعی شکل می‌دهد، اما در حاشیه، معرفی جغرافیا را اصل می‌دانند. اینجا در مستند «از شیرز تا کنی کوخا» همه چیز به شکل بی‌پیرایه در معرفی یک جغرافیاست. هم روایت و هم شکل.

نمایش زیبایی‌های طبیعت و اندکی نیز پژوهش ....



### اینجا تنها شکل

تدوین و تصویربرداری اهمیت می‌یابد و در مستند «از شیرز تا کنی کوخا» این مسئله کاربرد دارد. با این حال در تاریخ سینما و تلویزیون، مستند‌های زیادی با نیت بوم شناسانه تولید شدند که البته به شکل مستقیم به طبیعت اشاره نمودند.



## عشق به درس و مدرسه در مستند

### «مدرسه شهید رجایی»

کارگردان: محمد جواد دهقان

نویسنده: سهیل محمودی

به گزارش روابط عمومی جشنواره تلویزیونی مستند، محمد جواد دهقان، کارگردان مستند «مدرسه شهید رجایی» درباره این اثر گفت: این مستند درباره خانمی است که به علت عدم موافقت پدر در کودکی نتوانسته درس بخواند ولی با علاقه و همتی که دارد، در سن بزرگسالی تحصیل می‌کند و الان مدیر مدرسه‌ای در روستا شده است.

مستند «مدرسه شهید رجایی»، روز شنبه ۲۱ بهمن ماه، حوالی ساعت ۲۰:۳۰  
در برنامه جشنواره تلویزیونی مستند به روی آنتن شبکه مستند رفت.



پوستر فیلم مستند  
«مدرسه شهید رجایی»



تحلیلی بر مستند «مدرسه شهید رجایی»

## عدم وحدت موضوع در چند دقیقه!

نویسنده: رحیم ناظریان 

«مدرسه شهید رجایی» در پنج دقیقه از زبان یک زن، مشکلات یک مدرسه را شرح می‌دهد. صدای شخصیت محوری مستند به عنوان «گفتارمتن» بر روی تصاویر قرار می‌گیرد. زنی که تا ۱۲ سالگی سواد خواندن و نوشتن نداشت، ولی با تحصیل در نهضت سوادآموزی، حالا مدیر مدرسه است. مستندهای بسیار کوتاه به دلیل زمان اندک، شاید مجال برای پرداختن به موضوع نداشته باشند؛ اما همین که سوزهای یا موضوعی توسط مستندساز

انتخاب می شود یقیناً دارای ابعاد و قابلیت‌هایی است که دلیل این گزینش را نشان می‌دهد. وقتی سوژه‌ای برای تولید مستند کشف یا طرح ریزی می‌شود مطمئناً جذابیت‌هایی محتوایی دارد که از طرف فیلم‌ساز با ادغام جذابیت‌های فرمی به خلق محصول نهایی منجر می‌گردد. اما اینجا در مستند «مدرسه شهید رجایی» به نظر می‌رسد رویداد اصلی در یک جمله‌ی نوشتاری نیز جذابیت‌هایی برای پرداختن دارد؛ اما در خود مستند این سوژه و موضوع در حد یک اشاره مورد توجه قرار می‌گیرد. اینکه کاراکتر محوری مستند از ۱۲ سالگی از طریق نهضت سوادآموزی تحصیل را شروع و نهایتاً با ادامه تحصیل، به مدیریت یک مدرسه می‌رسد، نکته خبری تأثیرگذاری است، اما مستندساز نه تنها به این رویداد توجه نمی‌کند بلکه با نیم‌نگاهی مختصر از آن می‌گذرد. او با نقل رویدادهای فردی دیگر، همچون خرابی شوقاژ مدرسه، نداشتن نیروی کافی برای تدریس، نداشتن معاون، نداشتن نیروی نظافتی در مدرسه و مواردی از این دست، برای

به حاشیه راندن موضوع اصلی تلاش بیشتری می‌کند.

این‌گونه است که مستند «مدرسه شهید رجایی» که در عنوان بندی با درج این عبارت: «با زندگی عزت ملاحسینی» سعی دارد کاراکتری را معرفی نماید، اما نهایتاً در ۵ دقیقه زمان نمایشی، موضوع اثر بیشتر درباره خود مدرسه و مشکلات آنجاست و نه کالبدشکافی شخصیت محوری اش. بنابراین یا عبارت «با زندگی عزت ملا حسینی» اضافه است یا رویدادهای فرعی که در اثر به چشم می‌خورد! چراکه موضوع فیلم کاراکترش و زندگی او نیست، بلکه مسائل و رنج یک مدرسه و مشکلات آن است. از طرفی اگر شرح مشکلات مدرسه اهمیت دارد و موضوع اصلی اثر است، بی‌شک باید بهتر از اینها ماهیت و تاریخ مدرسه معرفی می‌شد، نه گذشته‌ی کاراکتر محوری آن.

این‌گونه است که مستند «مدرسه شهید رجایی» معلق در بین دو موضوع جدا از هم می‌ماند و در زمان بسیار کوتاه روایی اش نیز نمی‌تواند وحدت موضوعی داشته باشد.

بنابراین با عبارت «با زندگی عزت ملا حسینی» اضافه است یا رویدادهای فرعی که در اثر به چشم می‌خورد! چراکه موضوع فیلم کاراکترش و زندگی او نیست، بلکه مسائل و رنج یک مدرسه و مشکلات آن است.







کارگردان: سید هاشم مرتضویان

نویسنده: مهدی ولی زاده

شهرها زنده اند و نفس می کشند، به دیوارهای شهرتون نگاه کنید، به آسمونش، به مردمش. اگر خوب نگاه کنید می بینید شهر چطور مثل ما می خوابه و بیدار می شه، مثل ما زندگی می کنه و گاهی مثل ما مریض می شه. سید هاشم مرتضویان خیلی وقت قبل، این طور به شهرش اصفهان نگاه کرد.

حالا داره توی مستندش به ما نشون می ده چطور «نصف جهان» ما مریض شده و چطور باید مراقیش باشیم. نشون می ده اصفهان و کسبه اش چطور دارند کم رنگ می شن و اون شهر سَرزنده ای که میون عکس هامون لب زاینده رودش خندیدیم چطور داره تغییر می کنه.

سید هاشم مرتضویان، فیلم سازی که از دغدغه هاش فیلم می سازه، و دغدغه ی الانش نصف جهان، اصفهان.



# سایه مدرنیسم پرشتاب بر اقتصاد سنتی اصفهان

نویسنده: سهیل محمودی

به گزارش روابط عمومی جشنواره تلویزیونی مستند، سیدهاشم مرتضویان، کارگردان مستند «مشدعباس بودن، نبودن» درباره این اثر گفت: چندین دهه است که سایه مدرنیسم با همه شتاب آلودگی‌اش بر سر اصفهان افتاده و در این سیر جنون‌آمیز و البته ذوق زدگی مدیران شهر برای مدرن کردن اصفهان، طومار همه چیز از جمله معیشت و کسب و کار سنتی اصفهان نیز درهم پیچیده می‌شود.

این مستند به نقد و بررسی ورود مارکت‌ها و فروشگاه‌های زنجیره‌ای در اصفهان و تاثیر آن بر بدنه اقتصاد سنتی و ریشه‌دار کسبه قدیمی شهر می‌پردازد. مستند «مشدعباس بودن، نبودن» ۲۳ بهمن ماه، ساعت ۲۰ در برنامه جشنواره تلویزیونی مستند به روی آنتن شبکه مستند رفت.



پوستر فیلم مستند  
«مشدعباس بودن،  
نبودن»



تحلیلی بر مستند «مشد عباس بودن نبودن»

## خطر انقراض بقال‌ها

نویسنده: رحیم ناظریان 

کالاهای سنتی همان منطقه را شامل می‌شد. فروشگاه‌هایی کوچک که باخود، فرهنگی را به دنبال داشتند و صاحبان آن نیز دارای جایگاهی ویژه در بین اهالی محله‌ها بودند.

مستند «مشد عباس بودن نبودن» به دلیل اصلی این ورشکستگی و از بین

موضوع مستند «مشد عباس بودن نبودن» درباره افول بقالی‌های اصفهان است که تا یکی دودهمه پیش نیز طبق سنت، خرده‌فروش‌هایی بودند که اجناس را به صورت جزئی به خریداران عرضه می‌کردند و البته اغلب محصولاتشان،

رفتن این مراکز اقتصادی و پخش کوچک می‌پردازد و عاملی یگانه را برای این افول در کل اثر معرفی می‌کند؛ شکل‌گیری و ایجاد مارکت‌ها و فروشگاه‌های بزرگ زنجیره‌ای که بدون نیازسنجی، بومی سازی و کارشناسی در سطح شهر اصفهان پدید آمدند، در مستند «مشد عباس بودن نبودن» دلیل اصلی از بین رفتن شکل سنتی بازار در اصفهان بیان می‌شود. احداث چنین مراکز بزرگی، آرام آرام بنگاه‌های کوچک عرضه مواد غذایی و به اصطلاح بقالی‌ها را به ورطه نابودی کشاند و خیل مشتری‌ها را از آنجا به سمت مراکز بزرگ‌تر کشاند. در این میان، این مستند

شاید موسیقی آوایی و غربی نیز حامل معنا در راستای تسلط همین فرهنگ غربی در اصفهان و تکمیل‌کننده مضمون فیلم باشد. در لحظات بسیاری از این مستند، موسیقی خاصی که با آوا همراه است و زمینه‌ای غیر ایرانی دارد، در کنار موسیقی سنتی ایرانی شنیده می‌شود. موسیقی درست در لحظاتی استفاده می‌شود که قرار است حسرت گذشته‌ی اصفهان را بخوریم و به یاد شکل سنتی آن که در فرهنگ غربی غرق می‌شود،

علاوه بر شرح سیر تاریخی شکل‌گیری چنین مراکزی در دنیا، عملکرد مسئولان داخلی را نیز به چالش می‌کشد. یکی از این نهادها شهرداری است که با در اختیار داشتن زمین‌های بی‌استفاده در اطراف یا مرکز شهر و اجاره دادن آن به افرادی با نفوذ و متمول، زمینه‌ی ویرانی یک فرهنگ یا صنّف را فراهم می‌کند.

«مشد عباس بودن نبودن» مستندی است که برای پرداختن به موضوع از مصاحبه، پژوهش، آرشیو، گفتارمتن،



اندوهگین شویم.

باشد، در هر حال در این مستند به عنوان عامل مخرب معرفی می‌شود.

رویکرد فیلم به روشنی ردّ تکنولوژی و عواملی است که به هر نحوی خواهان رفاه شهروندان هستند. فیلم در بخشی طولانی به این موضوع می‌پردازد که فروشگاه‌های بزرگی که همه‌ی انواع مایحتاج روزانه مردم را یک جا در خود دارد، به هیچ عنوان مناسب اصفهان نیست. البته در ادامه به مباحث پیچیدتر و قضایایی در پشت این اتفاقات نیز می‌پردازد تا دلایلی محکم ارائه نماید. با برش‌هایی از کلام کارشناسان، مستندساز نیز خود را مخالف تکنولوژی نمی‌داند، بلکه شیوه ایجاد و احداث این فروشگاه‌های بزرگ را که بدون مطالعه

مستند «مشد عباس بودن نبودن» علاوه بر مصاحبه‌ی مستقیم با کسبه قدیمی، از دو طرف موافق و مخالف وجود یا عدم وجود مارکت‌های بزرگ، در سمت کارشناس بهره می‌برد و با تدوینی موازی، دیدگاه موافق و مخالف ایجاد فروشگاه‌های بزرگ زنجیره‌ای را برمی‌شمارد. در خلال این مصاحبه‌ها دوربین به خیابان می‌زند و فروشگاه‌های تعطیل شده را نیز نشان می‌دهد. با این حال نمی‌توان اثر را مستندی بی‌طرف دانست؛ چراکه احداث مارکت‌ها چه توسط سرمایه داران بخش خصوصی باشد یا با نظارت شهرداری احداث شده

توسط نهادهای دولتی ایجاد می‌گردد، زیرسوال می‌برد. به طور مثال با توجه به گزینش نظر کارشناسان توسط مستندساز، این محتوا انتقال می‌یابد که وجود فروشگاه‌های بزرگ برای شهری همچون تهران، مناسب اما برای شهری همچون اصفهان، آسیب‌هایی را به وجود می‌آورد، چرا که این فروشگاه‌ها پویایی شهر را در اصفهان از بین می‌برد و باعث از بین رفتن زنجیره بازار می‌شود.

به همین دلیل مستند «مشد عباس بودن نبودن» به بررسی مسائل و دلایل ورشکستگی فروشگاه‌های کوچک که در اطراف این فروشگاه‌های زنجیره‌ای بزرگ قرار دارند، می‌پردازد. بررسی شکل قیمت‌گذاری کالاها در این فروشگاه‌ها و بعضاً تقلب در قیمت‌گذاری، تقلب کارخانه‌ها در درج قیمت‌های کاذبی تا این که صاحبان این فروشگاه‌ها بتوانند تخفیف‌های فریبنده به مشتری بدهند، دلایلی بر وجود ریشه‌های فساد است که در اثر بردان پرداخته می‌شود.

در هر حال با وجود همه‌ی جذابیت‌های موضوعی، بحث زیباشناسی در چنین آثاری از اهمیت



برخوردار نیست، چرا که همه چیز معطوف بر محتوایی انتقادی است. اینجا مستندساز با موسیقی و تدوین موازی و با جذابیت‌های بصری سعی می‌کند اثرش را از نظر دیداری جذاب‌تر نماید. تزیینات بصری فیلم به اتفاق، کارکردی تجملاتی دارند و بعضاً در راستای شرح محتوا بکار می‌روند. به طور مثال پیرمردی که صاحب بقالی کوچکی است بعد از درد دلش با دوربین، می‌گوید «کار دنیا وارونه شده» و در ادامه، تصاویر نیز خودروهایی را نشان می‌دهد که البته معکوس حرکت می‌کنند. به عبارتی تصاویر به عقب برگردانده می‌شود تا حرف پیرمرد به شکل عملی نیز نمایش داده شود. یا جلوه‌های صوتی مثل تلفیق صداها با یکدیگر یا درهم تنیدگی صدایی که اسم و شهرت بقال‌ها را تکرار می‌کند و یا چهره‌های فیکس شده و مظلوم پیرمردهایی که فروشنده‌هایی کوچک هستند، همه اینها جذابیت‌های بصری و صوتی است که تنها برای حفظ مخاطب از آغاز تا پایان اثر به کار می‌رود.

به طور مثال پیرمردی که صاحب بقالی کوچکی است بعد از درد دلش با دوربین، می‌گوید «کار دنیا وارونه شده» و در ادامه، تصاویر نیز خودروهایی را نشان می‌دهد که البته معکوس حرکت می‌کنند. به عبارتی تصاویر به عقب برگردانده می‌شود تا حرف پیرمرد به شکل عملی نیز نمایش داده شود.







کارگردان: محمدعلی رخشانی   
نویسنده: مهدی ولی زاده 

این که می‌گن: «زهر جنگ تا سال‌ها از تن مردم  
یه کشور بیرون نمی‌ره» برای مردم ویتنام، چیزی بیشتر  
از یه استعاره است.

وقتی، محمدعلی رخشانی یه دغدغه‌ی انسانی رو دنبال کرد،  
وقتی پاش به ویتنام رسید، وقتی با «خانه‌ی صلح» آشنا شد،  
وقتی امید به ادامه‌ی زندگی روتوی صورت بچه‌های معلولی دید  
که شعاع انفجار جنگِ پدر بزرگ‌هاشون از دلِ زمان، رد شده و به  
اون‌ها خورده بود، اینجا بود که فهمید حرف فیلمش چی باید  
باشه.

محمدعلی رخشانی فیلم‌سازیه که با فیلمش سعی می‌کنه با  
«جنگ» بجنگه. اون امیدواره یه روزی این قدر قحطی جنگ  
بشه که همه فیلم‌ها موضوعشون صلح باشه.



# «نسل سوم» جنگ نارنجی

نویسنده: سهیل محمودی

به گزارش روابط عمومی جشنواره تلویزیونی مستند، محمدعلی رخشانی کارگردان مستند «نسل سوم» درباره این مستند گفت: من این سوژه را به خاطر درون مایه‌های حقوق بشری که در آن نهفته بود، انتخاب کردم. جنگ به هر حال تأثیرات مخرب خود را در طول زمان خواهد گذاشت. این اثرات می‌تواند روحی یا جسمی باشد. در مستند «نسل سوم» به هر دوی این آسیب‌ها می‌پردازیم.

رخشانی اضافه کرد: توانستیم به شواهد و مدارکی برسیم از بحث نسل سوم و قربانیان جنگ ویتنام که هنوز هم در حال قربانی شدن به دلیل تأثیرات حمله امریکا هستند. این تأثیرات به خاطر استفاده امریکا از ماده‌ای به نام عامل نارنجی است که امریکا در جنگ ویتنام علیه نیروهای مقاومت این کشور استفاده کرده است. این موضوع برای من خیلی دردآور بود و تلاش کردم مشکلات این بازماندگان جنگ را به زبان تصویر بیان کنم.

مستند «نسل سوم» بیست و پنجم بهمن ماه، ساعت ۲۰ در قالب برنامه تلویزیونی جشنواره مستند روی آنتن شبکه مستند رفت.



پوستر فیلم مستند  
«نسل سوم»



تحلیلی بر مستند «نسل سوم»

## روایت جنایت ادامه دارد...

بالایی برای ماجراجویی دوربین دارد. دوربین در مکانی حضور دارد که بطری‌های شیشه‌ای زیادی را در قفسه‌ها گذاشته‌اند و در آن نوزادان

نویسنده: رحیم ناظریان

همه چیز فراهم است تا فیلمساز اثری متفاوت در گونه‌ی مستند تولید کند، سوژه، موضوع و مکان، پتانسیل

مرده‌ای را در محلول نگهداری می‌کنند. نوجوان‌هایی را می‌بینیم که نه تنها نابینا هستند بلکه حتی حفره چشم نیز ندارند و لایه‌ای پوست، حفره‌ها را به شکلی ترسناک و غمناک پر کرده است. کودکانی هستند که به اشکالی عجیب، استخوان‌هایی تاخورد و ناقص دارند؛ اما فیلمساز با وجود چنین پتانسیلی، همت به ساخت مستندی می‌کند که سوپه خبری‌اش بر تمامی جنبه‌های دیگرش می‌چرید. این تصاویر دهشتبار در مستند «نسل سوم» فقط به این دلیل نمایش داده می‌شود تا ما را از وجود چنین مصیبتی مطلع نماید و با وجودی که تصاویر در حال بازگو کردن رویداد است، اما گفتارمتنی توضیحی، ماهیت کلی مستند را خبری می‌کند.

مستند «نسل سوم» با محوریت معرفی یک خانه به نام «خانه صلح» یا «آن فوک» به قربانیان عامل نازنجی در جنگ ویتنام می‌پردازد. البته موضوع فیلم، کلی نیست و توصیف همه‌ی قربانیان این جنگ در بستر روایی فیلم جایی ندارند؛ بلکه این مستند تنها بر نسل سوم قربانیان فاجعه ویتنام

می‌پردازد. به عبارتی پس از سال ۱۹۷۵ و با سقوط سایگون و شکست ویتنام و کشته شدن نزدیک به دو میلیون ویتنامی، آثار ماده شیمیایی «عامل نازنجی» یا همان «دی اکسین» نه در نسل دوم پس از جنگ، که بعد از سال‌ها در سومین نسل بروز می‌کند. مشکلات ژنتیکی عجیب و غریب، سرطان‌ها و تومورهای مختلف، معلولیت‌های شدید و مرگ و میر نوزادان، همگی بعد از ۵۰ سال از بمباران شیمیایی، خودش را در نسل سوم عیان می‌سازد.

مستند «نسل سوم» کاری به همه‌ی آن دو میلیون کشته‌ی جنگ ویتنام ندارد و در محدوده یک مهد که از کودکان نسل سومی معلول، میزبانی می‌کند، روایتش را پیش می‌برد. خانه توسط مردی مدیریت می‌شود که خود در دوران جنگ، کودک بود و حالا این مرکز فقط پذیرای همین نسل سومی‌هاست. با بررسی سوژه و موضوع می‌توان مستند «نسل سوم» را اثری جزئی‌نگر قلمداد کرد.

فیلمساز با تدارک یک گفتارمتن، روایت تصویری از زندگی کودکان خانه



مستند «نسل سوم» کاری به همه‌ی آن دو میلیون کشته‌ی جنگ ویتنام ندارد و در محدوده یک مهد که از کودکان نسل سومی معلول، میزبانی می‌کند، روایتش را پیش می‌برد. خانه توسط مردی مدیریت می‌شود که خود در دوران جنگ، کودک بود و حالا این مرکز فقط پذیرای همین نسل سومی‌هاست.



صلح، استفاده از آرشیو و تصاویری از روزگار وحشتناک جنگ، مصاحبه و گفتگوی رودرو با کودکان و مدیرخانه صلح، به طرق مختلف روایت اثرش را پیش می‌برد. تصاویر آرشیوی، تنها در خدمت بیان شکل بی‌رحمانه‌ی جنگ است و مصاحبه‌ها نیز یک روانکاوی ساده از کودکان و نوجوانان ساکن در خانه صلح قلمداد می‌شود: سوالاتی از شکل زندگی، رنج معلولیت، چگونگی پیشرفت بیماری، چگونگی کسب درآمد، توضیحاتی درباره‌ی صلح و خدمتی که مدیر آنجا به این کودکان معلول می‌کند، پاسخ به سوالاتی در مورد چرایی و چیستی جنگ، پاسخ به سوالاتی احساسی در مورد آمریکا و ... که همه این سوالات و پاسخ‌هایشان فقط بیان درونیات و احساسات

قربانیان است و نه کالبدشکافی تاریخی یا علمی ماجرا. به عبارتی مستند «نسل سوم» ادغام سه مفهوم ترحم، خشونت و حقیقت است و یک هدف غایی دارد که به روشنی در پرداخت اثر می‌توان آن را کشف کرد، اینکه جنایت ضد بشری آمریکا در جنگ ویتنام نه تنها انسان‌های دوران جنگ را نابود کرد، بلکه همچنان نیز در نسلی دیگر در حال تخریب است. جنایتی که مرزهای زمانی را برداشته و آثارش به شکلی ناشناخته و مرموز آینده را تهدید می‌کند. اما فارغ از این نگاه محتوایی، تمام آنچه از قابلیت‌های سوژه گفتیم اینجا در این مستند، تنها از منظر اطلاع رسانی و خبری‌اش بهره‌برده شده و فیلم با تمام این قابلیت‌هایی که از منظر



محیط و سوژه در اختیار دارد، فقط به ذکر همان فاجعه به شکل نقل رویداد اکتفا می‌کند و همین رویه را الگوی بیانی‌اش قرار می‌دهد. رویداد جنگ ویتنام و زشتی‌هایش و آثار ادامه دار آن، اینجا یک بُعد خبری می‌یابد و ما با دیدن این مستند به شکلی شفاف و مستقیم با آثار سوء جنگ مواجه می‌شویم. تمام رنج کاراکترهای حاضر در مستند «نسل سوم» بی‌واسطه، توسط خودشان، از طریق گفت‌وگولوی دوربین شرح داده می‌شود و این ماهیت خبری مستند را دوچندان می‌کند و می‌دانیم که مصاحبه هیچگاه نمی‌تواند همه جنبه‌های هنری یک اثر را پوشش دهد. البته در خلال این مصاحبه‌ها شاهد هنرنمایی دوربین و کنکاش بصری آن نیز هستیم اما به طور مثال پرداختن به کودکان مرده در بطری‌های شیشه‌ای، همچنان سویه خبری دارد. تصویرش را بکنید این بطری‌ها و نوزادان مرده به عنوان اولین پلان‌های مستند نمایش داده می‌شود. ردیف منزجر کننده بطری‌هایی که همچون اشیای تزئینی در قفسه‌ها چیده شده‌اند و انگار یک

فروشگاه مواد غذایی را تداعی می‌کند. همین جانمایی در پلان‌های فیلم، ماهیت خبری را از آن دور می‌کند و با ایجاد یک سوال از چرایی و چیستی این شیشه‌ها، مخاطب را به چالش می‌کشاند. اما در مستند «نسل سوم» در اواخر فیلم با پرداختن به موزه جنگ ویتنام، نمایش این شیشه‌ها پس از اطلاع رسانی از فجایع جنگ، دیگر هیچ کارکردی جز همان سویه خبری و نمایش ذات کثیف جنگ ندارد و مخاطب پس از هر تصویری می‌داند باید درباره‌ی جنگ و فجایعش تصاویری مرتبط ببیند. توضیحات گفتاری که قبل و بعد از تصاویر مربوط به بطری‌های شیشه‌ای بیان می‌شود، ارزش بیانی تصویر را پایین می‌آورد، چرا که همه‌ی رمز و راز این تصاویر دقایقی قبل در مستند به واسطه‌ی کلام و مصاحبه بیان شد و چیزی برای کشف باقی نگذاشت. این گونه است که مستندساز فقط مایل است ماجرا را همچون خبری تکان دهنده، نقل کند و اجازه ندهد مخاطب با اتکا بر نشانه‌های بصری به راز فاجعه پی ببرد.





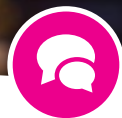


کارگردان: محمدجواد حکمی   
نویسنده: مهدی ولی زاده 

«حرص همیشه زمان» - ما آدم‌ها همیشه کنار خوبی‌هایی که باعثشون شده، قربانی هم گرفته؛ سرنوشت این قربانی‌های «سریع شدن حرکت دنیا» دغدغه‌ی آقا محمدجواد حکمی بوده و هست.

حالا همه چیز اون قدر سریع شده که وقتی عزیزی از سفر برمی‌گرده توند از سرکوچه یه بنر سفارش می‌دیم و کامپیوتر برامون چاپش می‌کنه. همین بنر خریدن سریع و ساده، قربانیش روح کاری بوده که هنرمندهای «پلاکارد نویسی» قدیم توی کارشون می‌کاشتن. حالا جوونه‌ی اون هنر داره خشک می‌شه و بازی رو به تکنولوژی می‌بازه.

این جور حرف‌ها رو نمی‌شه بدون وسیله‌ی درست زد، این جور جنگ‌ها رو نمی‌شه بدون سلاح مناسب برد، سلاح آقای حکمی دیگه فقط کلمه نیست، فیلمیه که خیلی‌ها توش می‌تونن «همه‌زمانه» رو ببینند!



## هنر در بستر زمانه

به گزارش روابط عمومی جشنواره تلویزیونی مستند، جواد حکمی کارگردان مستند «هنر زمانه» درباره این مستند گفت: «هنر زمانه» یک مقایسه است بین ویژگی‌های سنت و مدرنیته. البته در این مستند فقط یک مصداق را بررسی کرده‌ایم. یکی از مشاغلی را که مربوط به حوزه هنر است در این مستند به تصویر کشیده‌ایم که دستخوش تغییراتی اساسی شده است.

نویسنده: سهیل محمودی



وی افزود: در این مستند به سراغ شغل پلاکاردنویسی رفته ایم که الان خیلی کم رنگ شده است. این شغل بیشتر از این که یک شغل باشد، یک هنر است. این هنر رفته رفته با پیشرفت تکنولوژی و صنعت چاپ در حال محو شدن است. «هنر زمانه» ویژگی های مثبت و منفی حضور مدرنیته در این شغل را موشکافی می کند. مستند «هنر زمانه» بیست و پنجم بهمن ماه، حوالی ساعت ۲۰:۳۰ در جشنواره تلویزیونی مستند روی آنتن شبکه مستند رفت.



پوستر فیلم مستند  
«هنر زمانه»



تحلیلی بر مستند «هنر زمانه»

## یک قیاس مع الفارق!

نویسنده: رحیم ناظریان



اینجا در این مستند به روشنی، خلق و گسترش یک فرم کاملاً قالب بندی شده و مشخص، محتوا را به شکلی تازه‌ترین می‌دارد. یک عمارت یا یک خانه قدیمی و مردی که در فضای گل و بلبل به

«هنر زمانه» با پرداختن و تاکید بر یک فرم به محتوایش می‌پردازد. نه اینکه فرم و محتوا از یکدیگر جدا باشند و منظور، آن بحث‌های قدیمی در قبال این دو عنصر نیست؛ بلکه

نوشتن پارچه‌ی تبریک و تهنیت مشغول است. نیمه اول مستند، فضایی آرام و احساسی است که در آن، مردی مشغول پارچه نویسی است. رادیویی را روشن می‌کند و تصنیف «شیدای زمانه» پخش می‌شود. البته به دلیل جنس صدا و نحوه صداگذاری می‌توان به راحتی حدس زد که منبع این تصنیف، رادیو نیست و بحث واقع‌گرایی مستند حداقل در نیمه اول فیلم زیرسوال می‌رود؛ چراکه فیلمساز می‌توانست خیلی ساده‌ترین تصنیف را به عنوان موسیقی متن استفاده کند و بدین شکل تصنعی آن را محصول برنامه‌های رادیو نماند.

نیمه اول مستند «هنر زمانه» به شدت خوش ساخت است. همه چیز قرار است واقعی جلوه کند و طبیعی باشد، مرد در حال انجام یک سفارش کاری و پارچه نویسی است، فضا کاملاً ایرانی، سنتی و روحانی است، تا اینکه ناگهان تصاویر مخدوش می‌شود و فضای بصری ملتهب می‌گردد. دقایقی از پارچه نویسی می‌گذرد که ناگهان پارازیت‌هایی، این

فضای احساسی و دلنشین با آن نوای موسیقی خاطره‌انگیز را از بین می‌برد و یک موسسه تبلیغاتی امروزی با ادوات مدرن جایگزینش می‌شود. به عبارتی مستندی خوش ساخت، ناگهان نرم معمول را می‌شکند و ما وارد فاز دوم اثر می‌شویم. همه‌ی آنچه را که با سنت سروکار داشتیم در نیمه دوم اثر به شکل معکوس می‌بینیم. شغل در هر دو بخش، یکی است اما شکل آن فرق می‌کند. اولی تولید پیام‌رسان می‌نوشته و دومی آگهی مرگ فردی را، اولی موسیقی دلنشین ایرانی بود و دومی موسیقی اش‌حامل اضطراب و شتاب، اولی عمارتی زیبا بود و این یکی مغازه‌ای کوچک، اولی مردی میانسال و متین و دومی جوانی پشت کامپیوتر و با میمیک‌های مثلاًبی خیال و باری به هر جهت با اکشنی نامتعارف!

به هر حال «هنر زمانه» مستندی مقایسه‌ای است و پلان به پلان قصد دارد دو جریان سنتی و امروزی را در مقابل یکدیگر قرار دهد؛ اما در خلال این بیان موضوعی، تا سرحد شعارزدگی پیش می‌رود. به محض



شروع فاز دوم مستند و شکلی امروزی شغل، پلان‌هایی از بخش اول و پارچه نویسی سنتی نیز ارائه می‌شود و فرم به این صورت است که هرچه آگهی ترحیم با کامپیوتر-از طراحی تا چاپ- پیش می‌رود، تصاویر مربوط به پارچه‌ی نوشته شده‌ی مرد میانسال، آرام آرام به عقب بر می‌گردد که این بازی با تصاویر، کنایه از حذف و فراموشی این شغل و جایگزین شدن آن با پدیده‌ای جدید تر و تکنولوژی دارد.

اما دو نکته که سبب ضعف اثر می‌شود، یکی همان کارکرد اشتباه موسیقی و رادیو در بخش اول است. بدین صورت که انگار از رادیو، تصنیف «شیدای زمانه» پخش می‌شود؛ اما در طول شنیدن این تصنیف مرد در مدت زمانی طولانی سرگرم تکمیل کارش است. به عبارتی اگر تصنیف از رادیو در حال پخش است، چرا مدت زمان تصنیف و زمان نمایشی یکی نیست؟ این ایراد، بدین دلیل برجسته است که نیمه اول مستند سعی در واقع‌نمایی دارد که البته با این اشتباه، خیلی

نمی‌توان باورش کرد.

زشتی‌های شغل‌هایی که با تکنولوژی

همراه است در قبال سنت‌ها و شغل‌های سنتی‌تر قرار می‌دهد. اگر حتی این تاویل، نیت فیلمساز نیز نبوده باشد، شکل قیاس و تقارن‌ها در اثرناخودآگاه، ذهن را به سمت پذیرش این ایده سوق می‌دهد. این در حالی

است که همه‌ی موسسات تبلیغی اینچینی که امروزه وجود دارند، آنگونه که اینجا در این مستند توصیف شد، نیستند. اینجا هم مرد میانسال در بخش دوم و هم جوان گرافیکست در بخش دوم، هر دو چهره‌هایی تیپیکال از صنف خودشان هستند و به عبارتی کاراکترهایی نمادین به حساب می‌آیند. آنها در این مستند حضور دارند تا فقط ایده کارگردان به مخاطب منتقل شوند. به زبان ساده‌تر آنها در این مستند بازیگرند و نه آدم‌هایی که در حال ایفای نقش باشند. شاید با این رویکرد بتوان این اثر را فیلمی غیرمستند نیز نامید، چرا که هم از نظر فرم، محتوا و ساختار و همین‌طور از نظر شکل تولید با اصالت آثار مستند فاصله دارد.

نشانه‌هایی در تصویر وجود دارد، که معناهایی بسیار رو و قابل حدس زدن دارند. نشانه‌هایی مستقیم و البته کنایی که ما را آتی به معنای مورد نظر فیلمساز ارجاع می‌دهد. همچون ترکیب بندی در یک قاب که کاربر کامپیوتر را با یک کاکتوس در کنار هم قرار می‌دهد و یا این کاربر کامپیوتر در لحظات کوتاه انتظار برای آماده شدن آگهی ترحیم، با «فیجت اسپینر» که یک اسباب بازی کوچک است و برای درمان اضطراب کاربرد دارد، سرگرم است. نشانه‌هایی که خیلی شفاف و شعارگونه، محتوای کلیشه‌شده‌ی سنت و مدرنیته را روبروی هم قرار می‌دهد.

مستند «هنر زمانه» با این شکل قیاس، تمامی هدفش را بیان

ترکیب بندی در یک قاب که کاربر کامپیوتر را با یک کاکتوس در کنار هم قرار می‌دهد و یا این کاربر کامپیوتر در لحظات کوتاه انتظار برای آماده شدن آگهی ترحیم، با «فیجت اسپینر» که یک اسباب بازی کوچک است و برای درمان اضطراب کاربرد دارد، سرگرم است.

# فستیوال مستند تلویزیونی جشنواره مستند

## Documentaries

The First TV Festival of The  
Mostanad TV Holds

روایت حقیقت در قاب واقعیت  
شبکه مستند برگزار می‌کند:

فصل چهارم نخستین جشنواره مستند

روزهای زوج | ساعت ۲۰:۰۰ از شبکه مستند

بازپخش ساعت ۲۴:۰۰

برای شرکت در مسابقه پیامکی  
کد فیلم را به شماره ۳۰۰۰۰۸۱ ارسال کنید



## جشنواره مستند

شما می‌توانید بعد از تماشای هر قسمت امتیاز خود را از یک تا پنج ستاره از طریق سامانه پیامکی

۳۰۰۰۰۸۱ با زدن کد فیلم به همراه عدد ستاره مورد نظر ارسال نمائید.

ضمناً می‌توانید از طریق وبسایت جشنواره به آدرس [www.festmostanad.ir](http://www.festmostanad.ir) در این نظرسنجی شرکت کنید.